

بررسی تحلیلی گفتمان‌های مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی با تأکید بر عنصر معنویت در نگاه شهید مطهری

دکتر اسماعیل اقبال*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

چکیده

این مقاله به دنبال آن است تا در یک بررسی تحلیلی، نقش هریک از گفتمان‌های مطرح در روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی از جمله اسلام فقاهتی، مارکسیستی و لیبرالیستی را با توجه به عنصر معنویت در آثار شهید مطهری مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نویسنده در این مقاله درصدد است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ دهد که با توجه به گفتمان‌های لیبرالیستی، مارکسیستی و اسلام فقاهتی در ماه‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی، چرا این گفتمان اسلام فقاهتی بود که نقش اصلی را در چگونگی وقوع انقلاب اسلامی و تحولات پس‌از آن ایفاء نمود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به‌رغم وجود گفتمان‌های لیبرالیستی و مارکسیستی موجود در جامعه قبل و پس از انقلاب اسلامی، گفتمان اسلام فقاهتی با توجه به مفاهیم آن و به دلیل انطباق این مفاهیم با خواسته‌ها و آرزوهای دیرینه مردم مسلمان ایران نقش اصلی و مؤثری را در شکل‌گیری، پیروزی و تحولات پس از آن تا به امروز ایفاء کرده است.

واژه‌های کلیدی: گفتمان، معنویت، انقلاب اسلامی، اسلام فقاهتی، مارکسیسم، لیبرالیسم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، پدیده‌ای منحصر به فرد در میان تمامی انقلاب‌های جهان بود؛ جهان در گذشته شاهد انقلاب‌های گوناگون با ایدئولوژی‌های متفاوتی اعم از لیبرالیستی و مارکسیستی بود، اما کمتر شاهد انقلابی مذهبی و دینی با ویژگی معنوی بود. بدون تردید باید گفت تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، سخن از معنویت در تحولات اجتماعی سیاسی، به تمسخر گرفته می‌شد، چون اساساً مسائل معنوی و دینی به حوزه‌های فردی مربوط می‌شد، اما آنچه قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه ایران اتفاق افتاد، بطلان این دیدگاه را به اثبات رساند.

با توجه به گفتمان‌های گوناگونی که قبل و پس از انقلاب اسلامی ایران تا به امروز در خصوص چگونگی و چرایی پیدایش انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن وجود داشته است، این ضرورت به وجود آمده است تا به بررسی این گفتمان‌ها و نقش هریک از این گفتمان‌ها در تحولات قبل و بعد از انقلاب اسلامی پرداخته شود. پژوهش در این موضوع از این جهت مهم است که انقلاب اسلامی یکی از پدیده‌های منحصر به فردی است که بدون دخالت مؤلفه‌های صرفاً اقتصادی، بلکه با تکیه بر معنویت بر رژیم پهلوی به پیروزی رسید.

در عین حال با توجه به حضور گروه‌های چپ و راست در مبارزات پیش از انقلاب علیه رژیم پهلوی، همواره این سؤال مطرح بوده است که پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا چه حد از گفتمان‌های مزبور متأثر بوده است. هر چند احزاب و گروه‌های مرتبط با دو جریان چپ و راست در مبارزات قبل از انقلاب به شکل مسلحانه و برخی هم به شکل مسالمت‌آمیز مشارکت داشته‌اند، اما حضور این جریان‌ها عمدتاً با تکیه بر گفتمان‌های وارداتی متأثر از ایدئولوژی‌های مادی بوده است.

محقق در این مقاله درصدد است تا به این سؤالات پاسخ دهد که فضای حاکم بر شرایط قبل و پس از انقلاب اسلامی با توجه به گفتمان‌های موجود چگونه بوده است؟ چرا در میان تمامی گروه‌های سیاسی و مذهبی موجود در جریان انقلاب اسلامی ایران، این تنها امام خمینی (ره) و اندیشه‌های شهید مطهری بود که تبیین‌کننده مسیر و هدف انقلاب اسلامی گردید؟ آیا در عصر مدرن که معنویت در حال رخت برستن از جامعه بشری بود، یک گفتمان معنوی، قادر به رهبری یک حرکت اجتماعی-سیاسی بوده است؟ با توجه به سایر گفتمان‌های موجود در جامعه پیش و بعد از انقلاب اسلامی، چرا این گفتمان اسلام فقهتی بود که نقش اصلی در رهبری توده‌های مردم را ایفاء نمود؟ آیا اساساً یک جامعه معنوی این پتانسیل را دارد تا نقشی فراتر از حوزه فردی ایفاء کند؟ و سؤال دیگر اینکه مفاهیم و مؤلفه‌های این گفتمان معنوی چه می‌باشد؟



هدف تحقیق

هدف از این پژوهش نگاهی به نقش سه گفتمان مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به آثار و دیدگاه‌های شهید مطهری است که نقش اساسی در تبیین و شکل‌گیری فرهنگ و گفتمان انقلاب اسلامی داشته است. با گذشت ۴۲ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، دیدگاه‌ها و نظرات گوناگونی در خصوص چگونگی پیروزی انقلاب اسلامی ایران مطرح شده است؛ اما بدون تردید باید گفت که گفتمان انقلاب اسلامی که سازنده آن امام خمینی(ره) و استاد شهید مطهری نیز تبیین‌کننده آن است از عوامل مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد. هدف از این تحقیق نگاهی به نقش مؤثر و اساسی گفتمان انقلاب اسلامی در مقایسه با گفتمان‌های دیگر چون مارکسیسم و لیبرالیسم می‌باشد.

سؤال تحقیق

با توجه با گفتمان‌های لیبرالیستی، مارکسیستی و اسلام فقهاتی در ماه‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی، چرا این گفتمان اسلام فقهاتی بود که نقش اصلی را در چگونگی وقوع انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن ایفاء نمود؟

فرضیه تحقیق

به‌رغم وجود گفتمان‌های لیبرالیستی و مارکسیستی موجود در جامعه قبل و پس از انقلاب اسلامی، گفتمان اسلام فقهاتی به دلیل انطباق با خواسته‌ها و آرزوهای دیرینه مردم مسلمان ایران نقش اصلی و مؤثری را در شکل‌گیری، پیروزی و تحولات پس از آن تا به امروز ایفاء کرده است.

روش تحقیق

در مسیر پاسخگویی به سؤال تحقیق از روش توصیفی- تحلیلی جهت بررسی فرضیه تحقیق استفاده شده است. شیوه گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی بوده است.

ساماندهی تحقیق

ساماندهی این تحقیق بدین شکل خواهد بود که ابتدا به بررسی معنویت از جهت نظری می‌پردازیم. اساساً معنویت چرا ویژگی اساسی انسان به شمار می‌آید و نقش اساسی در رشد و تعالی او دارد. در بخش دیگر مروری بر مهم‌ترین گفتمان‌های مطرح چون لیبرالیستی، مارکسیستی و اسلام فقهاتی خواهیم داشت؛ و در بخش پایانی به نقش هریک از این گفتمان‌ها در تحولات انقلاب اسلامی ایران خواهیم پرداخت؛ و بالاخره اینکه معنویت موجود در گفتمان اسلام فقهاتی با توجه به دال مرکزی و مدلول‌های آن، به چه شکل هدایتگر و تبیین‌کننده خواسته‌ها و آرزوهای مردم مسلمان ایران گردید.



تعریف مفاهیم

۱- **گفتمان:** گفتمان عبارت است از یک نظام بیانی یا گروه خاصی از گزاره‌ها که دارای خصلت «مقید به زمان» باشند، به بیان دیگر هر چیز و فعالیتی برای معنادار شدن باید بخشی از گفتمان باشد. هر گفتمانی یک مفهوم کانونی و نشانه‌هایی دارد، مفهوم کانونی آن به تعبیر زبان‌شناسی آواست و آن چیزی که از تصویر در ذهن نقش می‌بندد، نشانه‌های آن است. یک گفتمان زمانی می‌تواند به موقعیت برتر در جامعه دست یابد که بتواند حامیان و پیروان بیشتری نسبت به سایر گفتمان‌ها داشته باشد. اگر یک گفتمان بتواند بر دیگر گفتمان‌ها چیره شده و ذهن و اندیشه عامل‌های اجتماعی را در اختیار بگیرد و از این راه، هویت و رفتار و فعالیت‌های اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار دهد به گفتمان مسلط در جامعه تبدیل شده است (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۲).

۲- **انقلاب اسلامی:** انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) با هدف پایان دادن به سلطه ۲۵ ساله آمریکایی‌ها که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر تمامی شئون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ایران مسلط شده بودند، در سال ۱۳۴۱ آغاز و با تبعید امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۳ ادامه یافت و در نهایت در سال ۱۳۵۷ در نتیجه یک مبارزه طولانی به ثمر نشست.

۳- **اسلام فقهاتی:** جریان اسلام فقهاتی به جریانی گفته می‌شود که در امتداد اندیشه اجتهادی و اصولی شیعه شکل گرفته است و با تأکید بر تمامیت و جامعیت اسلام در همه ابعاد آن، تأکید می‌کند؛ اسلام به تنهایی برای حل مشکلات بشری کفایت می‌کند (شفیعی فر، ۱۳۹۲: ۱۴۱).

۴- **مارکسیسم:** مارکسیسم^۱ مکتبی سیاسی و اجتماعی است که توسط کارل مارکس فیلسوف و انقلابی آلمانی، در اواخر قرن نوزدهم ساخته شد. فردریش انگلس نیز از شکل‌دهندگان مهم به اندیشه مارکسیسم بوده است و مارکسیست‌ها با اصول کلی اندیشه او نیز موافق هستند. مطالعات مارکسیستی، عبارت‌اند از: فلسفه مارکسیستی، اقتصاد سیاسی، سوسیالیسم علمی. اساس مارکسیسم، آن طور که در «مانیفست کمونیست» (نوشته مارکس و انگلس) بیان شده است، بر این باور استوار است که تاریخ جوامع تاکنون، تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است و در دنیای حاضر، دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا وجود دارند و کشمکش‌های این دو، تاریخ را رقم خواهد زد.

۵- **لیبرالیسم:** لیبرالیسم^۲ در معنای لغوی، به معنی آزادی‌خواهی با قوانین خاص است و به آراء وسیعی از ایده‌ها و تئوری‌های مرتبط با دولت گفته می‌شود که آزادی شخصی را مهم‌ترین هدف



سیاسی می‌داند. لیبرالیسم پیش از اینکه دکترین سیاسی خاصی تلقی شود یک منش و خطامشی سیاسی و اقتصادی به شمار می‌آید که اساس آن بر آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی فرد و مخالفت با هرگونه تحدید این آزادی‌ها از طرف قدرت‌های حاکم چه سیاسی و چه مذهبی قرار گرفته است. عناصر اصلی تفکر لیبرالیستی عبارت‌اند از: تکیه بر عقل بدون در نظر گرفتن وحی؛ آزادی مبتنی بر فردگرایی (اومانیزم)؛ تساهل و تسامح با رویکرد نسبیست‌گرایی مدرن. لیبرالیست‌ها درباره آزادی معتقدند که وحدت دین برای تنظیم مصالح جامعه ضروری نیست و قانون باید عهده‌دار آزادی عقیده باشد. آزادی‌خواهی لیبرالیست‌ها تا جایی پیش می‌رود که مرزهای دین را درنور دیده، انسان مدرن را برای تکلیف‌گریزی و بی‌قیدی نسبت به آموزه‌های دینی محق می‌پندارد. از این رو، لیبرالیسم، حاکمیت الهی را در جهان نمی‌پذیرد.

مبانی نظری تحقیق

یکی از موضوعاتی که در سال‌های اخیر در محافل دانشگاهی مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است، میزان تأثیرگذاری جریان‌ها و گروه‌های سیاسی متفاوتی است که در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی نقش ایفاء کرده‌اند؛ شهید مطهری از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اقدامات مؤثرشان بررسی این موضوع مهم بوده است. امام خمینی (ره) در زمان حیات خود و امروز رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در این خصوص دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی داشته‌اند.

۱- انقلاب اسلامی و نظریه‌های مارکسیسم و لیبرالیسم: «وقتی انقلاب را مثل یک کتاب باز کنید، درون آن، فصول و سطور معرفت وجود دارد: معرفت دینی، معرفت سیاسی و معرفت اخلاقی. همه این‌ها در ذیل کلمه انقلاب وجود دارد. در عرصه سیاسی، انقلاب تازه‌ترین و جذاب‌ترین سخن را نه فقط برای ملت ایران که برای بشریت دارد. بعضی کسانی خیال می‌کنند اصطلاحات و تعبیرات معرفتی فراهم آمده در اردوگاه به اصطلاح لیبرال دموکراسی غرب که وارد کشور می‌شود، سوغات‌های جدید و حرف‌های تازه‌ای است که انقلاب آن‌ها را نشنیده است و حالا باید انقلاب و انقلابیون این حرف‌ها را بشنوند؛ این خطاست. انقلاب در خلأ متولد نشد. انقلاب اسلامی و این کتاب قطور معرفتی وقتی تدوین شد که همه این حرف‌ها در دنیا بود؛ هم حرف و هم تجسم و عینیتش وجود داشت» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۶/۲۴).

علاوه بر اردوگاه غرب و اردوگاهی که رأس آن آمریکا است و مردم امروز از روش و سیاست آمریکا به باطن آنچه در آن اردوگاه است - تعابیر معرفتی و مکتب معرفتی - پی می‌برند، آن روز دستگاه وسیع دیگری به اسم مارکسیسم و کمونیسم و سوسیالیسم وجود داشت که داعیه آن خیلی بیشتر از لیبرال‌های غربی بود. هرچه هم از مبانی بایدهای اسلامی و بایدهای سیاسی یا معرفتی اسلام می‌گفتیم، این‌ها می‌گفتند: «باید چیست؟ ما باید نداریم. مارکسیسم علم است؛ شما می‌گویید باید



بشود؟! ما می‌گوییم چه بخواهید، چه نخواهید، می‌شود.» تعبیر آن‌ها از مسائل مارکسیستی، این بود؛ این قدر آن را مسلّم می‌دانستند. در طول صدسال و یا بیشتر، نشسته بودند کلمه کلمه چیزهایی را که باید پشت سر هم بیاید تا نظام سوسیالیستی و بعد نظام کمونیستی در دنیا به وجود آید، تدوین کرده بودند و می‌گفتند: «بروبرگرد ندارد؛ همین است که هست. چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگویید باید، چه بگویید نباید؛ روال مارکسیسم به‌خودی‌خود پیش می‌آید و همه دنیا را می‌گیرد!» امروز از آن قضاء لا یردّ و لاییدلی که مارکسیست‌ها تصویر می‌کردند، در دنیا هیچ چیز باقی نیست. خودش که رفت، اسم و اعتبار و آبرویش هم رفت. امروز همان بایدها و همان قضاء لا یردّ و لاییدل را غربی‌ها نسبت به مفاهیم خودشان تکرار می‌کنند: «چاره‌ای نیست؛ جهانی‌شدن، سرنوشت ناگزیر بشری است. چه بخواهید، چه نخواهید، خواهد شد!» البته آن‌ها واقعیت‌های زندگی خود را در وسط یک پرده‌ی آهنین حبس کرده بودند تا کسی آن را نبیند و از باطن کارشان سر در نیاورد؛ لذا جوانان بسیاری به همین الفاظ فریب می‌خوردند؛ اما این‌ها باطن کارشان هم آشکار است؛ درعین‌حال خجالت نمی‌کشند و گستاخانه ادّعا می‌کنند که آنچه ما می‌گوییم، شدنی است و بروبرگرد هم ندارد! یک عدّه بیچاره‌های ساده‌لوح - که به نظر من خوش‌بینانه‌ترین تعبیر هم همین است که آدم بگوید ساده‌لوح - این الفاظ را می‌گیرند، به خیال اینکه این‌ها اصلاً قابل‌خدشه و مناقشه نیست. این مفاهیم را در محیط فکری و معرفتی جوان و غیر جوان می‌آورند و ترویج می‌کنند؛ برایش سینه می‌زنند و خودشان را می‌کشند، برای اینکه این مفاهیم را در ذهن افراد وارد کنند. انقلاب روزی متولّد شد که همه‌ی این حرف‌ها بود و انقلاب همه‌ی این حرف‌ها را باطل کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۶/۲۴).

۲- عدم تأثیر نقش گروه‌های وابسته به مارکسیسم و لیبرالیسم در پیروزی انقلاب اسلامی: «انقلاب عظیم ما از لحاظ کیفیت پیروزی، انقلابی استثنایی بود؛ یعنی واقعاً انقلابی با این ابعاد عظیم مردمی که به‌وسیله حضور مردم در خیابان‌ها و در فضای شهرها و روستاها پدید آید و در آن، با حضور همه مردم، علیه رژیم حاکم مبارزه شود تا آن زمان لااقل در انقلاب‌های دوره خود ما سابقه نداشت. همه انقلاب‌هایی که تا آن روز در اطراف و اکناف دنیا اتفاق افتاده بود - از جمله انقلاب‌های چپ و مارکسیستی آمریکای لاتین و آفریقا و آسیا و جاهای دیگر - از نوع و شکل دیگری بود. تفاوت انقلاب ما با انقلاب‌های دیگر این بود که به وسیله یک گروه ویژه پارتیزانی به پیروزی رسید. البته احزابی در ایران بودند که به اقدامات پارتیزانی و چریکی دست می‌زدند، اما این‌ها در حدود سال‌های ۵۴ و ۵۵ به‌کلی فلج شده بودند. این موضوع را می‌توانید از کسانی که آن روز در میدان حضور داشتند، بپرسید. ما این اوضاع را به چشم خود دیدیم؛ اما جوانانی که امروز از اوضاع آن زمان، مباشراً مطلع نیستند، از کسانی که در جریان وقایع بودند، بپرسند.



از سال‌های ۵۴ و ۵۵ تا سال ۵۶، گروه‌ها و گروهک‌هایی که در ایران آن روز، اقدام مسلحانه می‌کردند - چه آن‌هایی که تفکرات مارکسیستی داشتند و چه آن‌هایی که تفکراتشان التقاطی بود - تقریباً از میدان خارج شده بودند و کارشان منحصر به این شده بود که مثلاً در گوشه‌ای از کشور بمبی بگذارند و جایی منفجر شود، یا این که کسی را ترور کنند... اصلاً تصوّر این که یک روز مبارزه چریکی و پارتیزانی بتواند در ایران به پیروزی برسد، تصوّر محال بود و امکانش وجود نداشت؛ همان‌طور که تصوّر کودتا نیز تصوّر ناممکن به نظر می‌رسید. در دوران معاصر، بعضی از انقلاب‌ها، یا به اصطلاح انقلاب‌ها، با یک کودتا شروع می‌شود؛ اما در ایران آن روز، ارتش در چارچوبی به کلی محدود، به وسیله آمریکایی‌ها گرفتار شده بود و عده ارتشی‌های ناراضی از نظام ستم‌شاهی پلید، بخصوص در قشرهای جوان و طبقات پایین‌تر، بسیار بود. بسیاری از ارتشی‌ها ناراضی بودند؛ اما کسی جرئت نداشت فکر مقابله با آن نظام را در سر بپروراند... ارتشی‌های ایران فقط از طرف یک قدرت بالادست مراقبت نمی‌شدند، بلکه در میان آن‌ها عناصر آمریکایی هم حضور داشتند. در اغلب پادگان‌ها - بخصوص پادگان‌های حسّاس - چند هزار نفر آمریکایی حضور داشتند که این حضور، در بعضی از نیروها، پررنگ‌تر بود؛ بنابراین، آن روز در ایران تصوّر و امکان کودتای نظامی وجود نداشت. احزاب سیاسی وقت هم در عین ناتوانی به سر می‌بردند. همین احزاب ملی که امروز در دوران جمهوری اسلامی با استفاده از آزادی و بزرگواری نظام، دائم علیه حکومت حرف می‌زنند، مصاحبه می‌کنند، شب‌نامه می‌دهند و جمهوری اسلامی را متهم به ایجاد اختناق می‌کنند، آن روز هم بودند؛ اما توان انجام هیچ اقدامی را در راه آزادی ایران نداشتند. مضاف بر این عده‌ای از آن‌ها با رجال دربار پهلوی رفاقت نزدیک داشتند و با همدیگر به عیش و نوش می‌پرداختند. به تعبیری دیگر، سرهایشان در یک آخور بود! یک عده دیگرشان که بعضاً مهندس و متخصص شده بودند، در دستگاه‌های دربار پهلوی مشغول کسب و کار بودند؛ یعنی از آن‌ها پولی می‌گرفتند، نانی به دست می‌آوردند و به غفلت نمی‌خوردند که مبدا غفلت کنند و این تصوّر به سراغشان بیاید که می‌شود با آن نظام دعوا کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۱۱/۱۴).

۳- اعتقادات دینی عامل اصلی در پیروزی انقلاب اسلامی: نظام پادشاهی در ایران پوک

شده بود. به خاطر چه؟ به خاطر حضور مردم. مردم به چه خاطر به میدان آمدند؟ به خاطر دین. چون شعار، شعار اسلامی بود؛ چون پیشوایان، پیشوایان اسلامی و روحانیون مورد اعتماد مردم بودند.

در بین مردم، کسان زیادی بودند که به روحانیون کمک می‌کردند و به آن‌ها مشورت می‌دادند. حتی در بعضی از شهرها، روحانیون را راهنمایی می‌کردند؛ اما عامه مردم و توده‌های میلیونی در سرتاسر کشور، چون می‌دیدند در رأس علمای بزرگ و روحانیون موجه، امام بزرگوار قرار دارند که هم مرجع



تقلید و هم روحانی‌ای در سطح عالی دینی‌اند، به صحنه می‌آمدند. این انقلاب استثنایی، این‌گونه پدید آمد و به پیروزی رسید. به تعبیری دیگر، انقلاب ما به برکت حضور مردم شکل گرفت؛ مردمی که حضورشان در صحنه، ناشی از اعتقادات دینی بود.

در آن روزگار، همه سیاسیون - حتی گروه‌های پارتیزانی چپ؛ کمونیست‌ها و التقاطی‌ها که از زندان‌ها یا بیرون زندان‌ها با ما دوست و مرتبط بودند و با هم رفت‌وآمد داشتیم و ما با آن‌ها جلسه می‌گذاشتیم - یک صدا اعتراف می‌کردند وضعیتی که در ایران پیش آمده است، جز به پیشوایی کسی مثل امام و جز با شعارهای دینی، ممکن نبود پیش آید. یکی از مطالبی که در باب انقلاب می‌توان گفت، این است. این، حقیقتی است که جلو چشم همه بود. هر کس هم اهل تحلیل باشد، غیر از این نمی‌تواند بگوید؛ چنان‌که در روزهای اول، احدی جز این نمی‌گفت. فقط یک عده گروهکی‌های پُر روی گستاخ که چهار، پنج سال در زندان بودند و به برکت انقلاب و حضور مردم از زندان‌ها نجات پیدا کردند، به محض خلاص شدن، پرچم‌های خود را جلو مردم برافراشتند. مردم هم پرچم‌های آنان را گرفتند، پاره کردند و به دور افکندند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۱۱/۱۴).

چیستی معنویت

ایجاد روحیه معنوی در انسان مستلزم شناختی درست و عمیق از حقیقت دنیا، نسبت دنیا با آخرت، همچنین تعریف صحیح از انسان و نسبت او با حقایق بیرون از وجودش می‌باشد. معنویت از جمله مفاهیمی است که در میان عموم انسان‌ها ساری و جاری است و تنها در وادی انسان‌ها، معنا و مفهوم می‌یابد. در طول تاریخ بشر معنویت به شکل‌های مختلفی تجلی یافته و در پیرامون آن بسیار سخن گفته شده است.

استاد شهید مطهری (ره)، معنویت را چیزی دانسته است که مافوق حیوانیت و یکی از تفاوت‌های انسان و حیوان به معنای ارزش‌های انسانی می‌باشد؛ به بیان دیگر معنویت، آن جنبه از حیات فردی و جمعی آدمیان است که بر اساس آن، انسان خودآگاه یا ناخودآگاه، ارتباط ویژه‌ای با مبدأ هستی و روح حیات برقرار می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۲۹).

بدین ترتیب معنویت یکی از ارزش‌های غیرمادی است که در عالم طبیعت اختصاص به انسان دارد و شخصیت اصلی انسان در گره همین ارزش‌های غیرمادی است. همه مکاتبات الهی و غیرمادی برای تبیین نظریه‌های خود، به نحوی ارزش‌های غیرمادی را ملاک انسانیت انسان‌ها دانسته‌اند و در این مورد اتفاق نظر است که اگر این مفاهیم از تعریف انسان خارج شود، بین انسان و سایر موجودات عالم مادی تفاوتی وجود ندارد و به همین جهت برای انسان نمی‌توان برتری قائل شد. تلاش و کوشش همه انبیاء و اولیاء و اندیشمندان الهی در طول تاریخ، ترسیم خطوط معنویت بوده است. با مراجعه به قرآن



و احادیث این نتیجه حاصل می‌شود که امور معنوی شامل آن دسته از ارزش‌های واقعی می‌شود که تنها مربوط به حوزه رفتاری انسان و ممیز وجود انسان از سایر موجودات می‌باشد.

از دیدگاه شهید مطهری (ره) در تمدن جدید بدترین نگرش اینکه دیگر تفاوتی میان انسان و حیوان قائل نیستند، شخصیت و شرافت انسانی دیگر ارزش ندارد، صحبت از خدا را بی‌معنا می‌دانند. شهید مطهری در این خصوص می‌گوید؛ درد بزرگ جهان لائیک اینکه در چشم‌انداز مدرنیته، مسئله معنا دیگر قابل‌رویت نمی‌باشد، بنابراین دنیای لائیک در خصوص معنویت چیز زیادی برای گفتن ندارد. در جهان معاصر بنا به تعبیر شهید مطهری بحران معنوی بزرگ‌ترین بحران عصر حاضر است (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۲۹).

با توجه به اینکه در روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سه جریان اسلامی، مارکسیستی و لیبرالیستی به سه گفتمان متفاوت حضور داشته‌اند، اشاره شهید مطهری (ره) به عنصر معنویت در وقوع و شکل‌گیری حوادث مختلف قبل از انقلاب اسلامی؛ بیانگر این حقیقت است که مکاتب غیر الهی و مادی چون مارکسیسم و لیبرالیسم اساساً نقش قابل‌توجه و مؤثری در این روند نداشته‌اند.

تمامی شواهد و قرائن در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی مؤید این مهم است که خاستگاه انقلاب اسلامی نه صرفاً اقتصادی بوده که بخواهد طبقه محروم را بر ثروتمند مسلط سازد و نه صرفاً آزادی‌خواهانه و سیاسی بوده است که صرفاً درصد تأمین آزادی‌های سیاسی در جامعه باشد.

در طول تاریخ نهضت‌ها و انقلاب‌هایی به وقوع پیوسته‌اند که سیاسی بوده‌اند، ولی طبقاتی نبوده‌اند، بدین معنا که عامل اساسی در وقوع این انقلاب‌ها، شرایط خفقان آمیز و استبدادی حاکم بوده است که موجب شده است تا دست به انقلاب بزنند. در مقابل نیز نهضت‌ها و انقلاب‌هایی بوده‌اند که طبقاتی بوده‌اند و سیاسی نبوده‌اند؛ بدین معنا که عامل اساسی برای وقوع انقلاب مشکلات اقتصادی و طبقاتی شدن جامعه بوده است.

از دیدگاه شهید مطهری تمامی انقلاب‌های گذشته، در عصر مدرنیته؛ فاقد عوامل معنوی و مذهبی بوده‌اند، بنابراین از این نظر انقلاب اسلامی یک پدیده منحصر به فرد در تاریخ انقلاب‌ها به شمار می‌رود (مطهری، ۱۳۵۷: ۴۰).

به تعبیر شهید مطهری منظور از معنویت در انقلاب اسلامی، با معنویتی که در سایر ادیان وجود دارد کاملاً متفاوت است، از نگاه شهید مطهری این معنویت نه آن معنویتی است که برخی مسلمانان صرفاً در رواج مناسک مذهبی و انجام عبادات شخصی می‌دانند و نه آن معنویتی است که غربی‌ها درباره مذهب می‌اندیشند (مطهری، ۱۳۵۷: ۴۱).



به تعبیر شهید مطهری راز موفقیت انقلاب اسلامی ایران در این بوده است که نه تنها بر عامل معنویت تکیه داشته است، بلکه دو عامل دیگر مادی و سیاسی را نیز با اسلامی کردن محتوای آن‌ها، در خود قرار داده است (مطهری، ۱۳۵۷: ۴۱).

مروری بر گفتمان‌های موجود قبل و بعد از انقلاب اسلامی

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در سال‌های پس‌از آن، جامعه انقلابی ایران با سه گفتمان مهم در عرصه سیاسی، فکری و فرهنگی مواجه بود. هر یک از گفتمان‌های موجود در تلاش بودند تا برداشت خاص خود را از ماهیت انقلاب اسلامی ایران، عوامل پیروزی آن و نوع حکومت جایگزین برای نظام شاهنشاهی به جامعه آن روز عرضه نمایند. در این بخش از مقاله به منظور شناخت نقش هر یک از گفتمان‌های سیاسی موجود در جریان شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، مروری بر سه گفتمان اصلی مارکسیستی، لیبرالیستی و اسلام فقهاتی خواهیم پرداخت.

۱- **گفتمان مارکسیستی:** گفتمان مارکسیستی که ریشه‌ای چندین ساله در تاریخ ایران داشت، یکی از جریان‌های مهم و تأثیرگذار در حوادث و رخداد‌های مربوط به انقلاب اسلامی محسوب می‌شد. این گفتمان که متأثر از افکار و اندیشه‌های کارل مارکس و لنین بود، در شکل‌گیری فکری بسیاری از جریان‌ها و گروه‌ها و حتی شخصیت‌ها و اندیشمندان مؤثر در انقلاب تأثیر گذشته بود. گروه‌ها و جریان‌هایی چون حزب توده، سازمان مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق، فدائیان اکثریت و اقلیت، گروه فرقان منشعب از سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های دیگر، همه متأثر از این گفتمان مطرح قرن بیستم در شرایط حساس انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌آمدند.

این گفتمان حتی بر روی برخی از اندیشمندان و متفکران مؤثر در انقلاب اسلامی نیز تأثیر گذاشته بود. تحلیل‌های دکتر علی شریعتی که در اشاعه دادن ویژگی‌های اسلام مبارز در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در میان دانشجویان و نخبگان بسیار مؤثر بود، عمیقاً از آموزه‌های مارکسیستی مؤثر بود. به عقیده برخی از صاحب‌نظران؛ این آموزش‌دهی دینی شریعتی بود که توانست اسلام را در ایران معاصر تنها ایدئولوژی مبارزه برای انبوه عظیمی از جوانان مبارز معرفی گرداند (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۷۴).

یکی از دلایل اصلی انتقاد شهید مطهری از مواضع دکتر شریعتی، نوع نگاه و تفسیری بود که او از اسلام و تشیع داشت. از نگاه شهید مطهری جزوه «حسین وارث آدم» دکتر شریعتی صرفاً نوعی روضه مارکسیستی است برای امام حسین(ع) که توجیه‌گر تاریخ بر اساس جریان مادی‌گرایی است (مطهری، ۱۳۶۵: ۳۰۷).

گفتمان مارکسیستی در سال‌ها پیش از انقلاب و چند سال پس از انقلاب هم در چگونگی مبارزه با رژیم شاه و هم در تفسیر و برداشت از اسلام روش خاص خود که همان تعالیم مارکسیسم بود را



داشت. آن‌ها متون دینی و آیات قرآن را با توجه به دیدگاه‌های ماتریالیستی و مارکسیستی خود تفسیر می‌کردند. چنین تفاسیر التقاطی از متون دینی موجب انحراف آن‌ها از اسلام واقعی که همان اسلام فقهاتی بود، شده بود.

۲- گفتمان لیبرالیستی: گفتمان لیبرالیستی یکی دیگر از جریان‌های مهم و قابل توجه پیش از پیروزی انقلاب و سال‌های پس از انقلاب اسلامی بود که به دنبال ارائه روش و شیوه‌ای خاص برای مبارزه با رژیم شاه و الگوی جایگزین پس از پیروزی انقلاب بود. این گفتمان که از سوی جریان‌های ملی-مذهبی و ملی‌گراها از سال‌های نهضت ملی شدن نفت یک گفتمان مهم و قابل توجه بود در تلاش بود تا ضمن همکاری با گفتمان اسلام فقهاتی و سایر گروه‌های اسلام‌گرا، محتوای فکری خود که متأثر از لیبرالیسم غربی بود را، به جامعه انقلابی ایران ارائه دهد.

این گفتمان به‌رغم اینکه از آزادی و استقلال کشور سخن می‌راند و استبداد و خفقان شاهنشاهی را قویاً مورد انتقاد قرار می‌داد، اما خواه در عرصه مبارزه و رخدادهای گوناگون انقلاب و خواه پس از پیروزی انقلاب تلاش می‌کرد تا ارزش‌های سکولار که متأثر از مبانی نظام لیبرال-دموکرات غرب بود را در جامعه ایران نهادینه کند.

آنچه در گفتمان لیبرالی مورد توجه نیروهای ملی‌گرا بود اینکه در استقرار نظام سیاسی پس از انقلاب، هیچ جایگاه و پایگاهی برای فقه و فقهت و روحانیت وجود ندارد. دولت موقت بازرگان و دولت بنی‌صدر با ارائه اسلام سیاسی لیبرال، دموکراسی و دستاوردهای مدرنیته را برای جامعه پس از انقلاب ضروری می‌دانستند. آنچه آن‌ها بیان می‌کردند، انقلاب ایران را ماهیتاً لیبرالی معرفی می‌کرد و این بسیار طبیعی بود که در چارچوب چنین دیدگاهی نظام جایگزین برای رژیم شاهنشاهی باید نظامی سکولار و لیبرال غربی باشد.

۳- گفتمان اسلام فقهاتی: گفتمان مهم دیگری که به‌عنوان قوی‌ترین گفتمان موجود در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب و پس از انقلاب مطرح بود، گفتمان اسلام فقهاتی بود. این گفتمان که متأثر از اندیشه‌های امام خمینی (ره) بود، نقش اصلی و کلیدی را در پیروزی انقلاب اسلامی ایفاء نمود. شهید مطهری که از شاگردان میرز حضرت امام خمینی (ره) بود در تبیین و تدوین این گفتمان در مقابل سایر گفتمان‌های وارداتی، سهم بسیار زیاد و مؤثری داشت.

اسلام فقهاتی با برجسته کردن مثلث فقه، ولایت فقیه و روحانیت بر اساس اسلام ناب، با تفسیری سیاسی از اسلام، نظام حاکم برای ایران را مبتنی بر شریعت معرفی می‌کرد. این گفتمان با نگرشی بومی‌گرایانه، خود را از شرق و غرب متمایز می‌کرد و جامعه‌ای کاملاً اسلامی مبتنی بر سیره پیامبر (ص) و اسلام راستین ارائه می‌داد.



این جامعه آرمانی که از سوی این گفتمان نوید داده می‌شد، تمامی عناصری چون آزادی، حقوق بشر، مردم‌سالاری، اخلاق، معنویت و عدالت را در درون خود داشت؛ اما آنچه در این گفتمان، سایر گفتمان‌ها را مغلوب و ناکام ساخته بود، موضع ولایت‌فقیه بود. شهید مطهری (ره) به‌عنوان ناظر و ایدئولوژیک نظام اسلامی پس از انقلاب، نقش مهمی در تبیین این اندیشه مهم ایفاء نمود. در واقع باید گفت امام خمینی (ره) و شهید مطهری (ره) با اندیشه‌های الهی خود به فرآیند منازعه تاریخی میان اسلام لیبرالی و اسلام فقهاتی بر سر نوع نظام اسلامی پایان دادند و حکومت ولایت‌فقیه را به جامعه اسلامی هدیه دادند.

معنویت و انقلاب اسلامی

در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین خطراتی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کرد، تلاش گسترده فکری دو گفتمان لیبرالیستی و مارکسیستی برای معنویت زدایی و اسلام زدایی از انقلاب اسلامی ایران خواه از لحاظ ماهیت شکل‌گیری آن و خواه از جهت نوع ساختار حاکم برای نظام پس از انقلاب بود.

در اینجا با مروری بر دو گفتمان مزبور، اندیشه‌های انحرافی آن‌ها در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران و تلاش گسترده آن‌ها برای مقابله با اندیشه‌های اسلام فقهاتی که امام خمینی (ره) و شهید مطهری منادی آن بودند را مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد:

۱- **گفتمان مارکسیستی و ماهیت انقلاب اسلامی:** مارکسیست‌ها و تمامی گروه‌های چپ پس از پیروزی انقلاب، نگاهی کاملاً مادی‌گرایانه به انقلاب اسلامی داشتند. آن‌ها بر این باور بودند که هرچند انقلاب ایران شکلی متفاوت از سایر انقلاب‌ها دارد، اما علل و عوامل پیروزی آن و ماهیت آن تنها یک چیز است و آن اقتصاد می‌باشد. شهید مطهری در این خصوص می‌گوید مارکسیست‌ها و چپ‌گرایان معتقدند که روح تمامی انقلاب‌ها از جمله انقلاب اسلامی، اقتصادی و مادی است، تمامی نارضایتی‌ها و خشم‌ها یک منشأ دارد و آن همان جنبه مادی و اقتصادی است، بدین معنا که ریشه همه انقلاب‌ها به محرومیت برمی‌گردد (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۲).

بر اساس این گفتمان انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب معنوی و الهی نمی‌باشد، حتی آنجا که آن‌ها از اسلام سخن می‌گویند، به‌دنبال استفاده ابزاری از اسلام برای دستیابی به اهداف خاص خود می‌باشند. چون این گفتمان می‌گوید عامل اصلی انقلاب اسلامی اقتصاد و قطبی شدن جامعه به دو قطب مرفه و محروم و غنی و فقیر می‌باشد. طبیعی است که از دیدگاه این گفتمان، آرمان و هدف اصلی این انقلاب رسیدن به جامعه‌ای بی‌طبقه است که در آن تبعیض وجود نداشته باشد؛ بنابراین جهت‌گیری اصلی این گفتمان اقتصادی است نه جهت‌گیری الهی و معنوی که ارتباط ویژه‌ای با مبدأ هستی و روح حیات دارد.



۲- گفتمان لیبرالیستی و ماهیت انقلاب اسلامی: لیبرال‌ها و تمامی جریان‌های ملی‌گرا، انقلاب اسلامی را دارای ماهیتی آزادی‌خواهانه می‌دانند. شهید مطهری (ره) در این خصوص می‌گوید: گفتمان لیبرالیستی شرط ضروری وقوع انقلاب را اقتصادی نمی‌داند، چون ممکن است جامعه‌ای از لحاظ اقتصادی، مشکلی نداشته باشد، یعنی تبعیض‌های اقتصادی و بی‌عدالتی یا فقری وجود نداشته باشد، اما باز هم مردم دست به انقلاب بزنند؛ زمانی که به مردم آزادی ندهند، حق دخالت در سرنوشت خود و حق اظهارنظر و اظهار عقیده را از آن‌ها سلب کنند، در چنین جامعه‌ای مردم برای کسب این حقوق از دست رفته قیام می‌کنند و به این ترتیب انقلابی با ماهیتی دموکراتیک و لیبرالی به وجود می‌آورد (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۳).

بنابراین بر اساس این دیدگاه ماهیت یک انقلاب و علت اصلی ناراضی‌ت‌ها، وجود استبداد و خفقان در یک جامعه است که افراد آن جامعه برای رهایی از این شرایط نامطلوب دست به انقلاب می‌زنند. روشن است این گفتمان آرمان‌موردنظر خود را در برقراری یک نظام لیبرال-دموکرات غربی که ماهیتاً سکولار است می‌داند. آنچه ملی‌گراها در دولت موقت یا بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهوری ایران به‌دنبال آن بودند یک نظام اسلامی مبتنی بر اسلام و فقهت و معنویت نبود، بلکه نظامی که آن‌ها در جستجوی آن بودند، یک نظام کاملاً لیبرالی-اومانیستی بود که در نهایت مذهب و دین را به حاشیه زندگی اجتماعی می‌راند.

۳- گفتمان اسلام فقهتی و ماهیت انقلاب اسلامی: امام خمینی (ره) و شهید مطهری (ره) گفتمان اسلام فقهتی را به‌عنوان تنها گفتمان مطلوب برای تبیین ماهیت و آرمان انقلاب اسلامی به جامعه اسلامی معرفی می‌کردند. شهید مطهری (ره) با طرح این سؤال که ماهیت انقلاب ایران آیا لیبرالی است یا ماهیتی طبقاتی دارد و یا ماهیتی صرفاً ایدئولوژیک و مذهبی دارد، پاسخ می‌دهد: در تفسیر و تحلیل ماهیت انقلاب اسلامی باید گفت؛ انقلاب اسلامی نه تک‌عاملی است، بدین معنا که هر یک از این عوامل خواه سیاسی، خواه اقتصادی و یا ایدئولوژیک هر یک به‌طور جداگانه در قیام اسلامی مؤثر بوده‌اند و نه چندعاملی بدین معنا که هر یک از عوامل در کنار هم با ائتلاف و با همکاری با یکدیگر عامل انقلاب بوده‌اند.

از دیدگاه شهید مطهری (ره) عامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران تنها یک چیز است و آن اسلام است. البته از دیدگاه شهید مطهری مقصود از اسلام معنویتی محض آن‌طور که غربی‌ها می‌پندارند نیست؛ بلکه از دیدگاه شهید مطهری انقلاب اسلامی ایران چون انقلاب صدر اسلام در همان حال که یک انقلاب سیاسی بود، یک انقلاب اقتصادی نیز بود؛ یعنی حریت، آزادگی، عدالت، نبودن تبعیض‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی در متن تعالیم اسلامی است؛ بنابراین تمامی عوامل در اسلام وجود دارد



و راز موفقیت انقلاب اسلامی در این است که نه تنها بر عامل معنویت تکیه داشته است، بلکه دو عامل مادی و سیاسی دیگر را با اسلامی کردن محتوای آن‌ها در خود قرار داده است (مطهری، ۱۳۷۲: ۴۱). بدین ترتیب آنچه انقلاب اسلامی را از سایر انقلاب‌ها متمایز نمود همان اسلامی بودن آن بود، چون ویژگی اساسی بود که انقلاب اسلامی را به نهضتی فراگیر مبدل ساخت. نهضت اسلامی ایران به قشر خاصی وابسته نبود، چون در این انقلاب همه اقشار اعم از شهری و روستایی، محروم و ثروتمند، کارگر و کشاورز، بازاری و غیر بازاری، روشنفکر و عامی، همه با هم نقش داشتند، این به دلیل اسلامی بودن انقلاب بود که همه گروه‌های مختلف در یک مسیر و یک صف قرار گرفتند.

بنابراین همان طور که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی این تنها اسلام بوده است که نقش محوری و اساسی را ایفاء نموده است، بنابراین برای تداوم و بقاء آن باید اسلام و فقهت را مبنای تمامی رفتارهای سیاسی و اقتصادی قرار داد. اسلام التقاطی که با گفتمان‌های دیگر تلفیق شده، پاسخگوی نیازهای جامعه اسلامی پس از انقلاب نمی‌باشد، بلکه اسلام ناب محمدی (ص) که در گفتمان انقلاب اسلامی تجلی می‌یابد، تنها مبنای عقلایی و منطقی برای پاسخگویی به نیازهای امروز جامعه اسلامی است.

گفتمان انقلاب اسلامی (اسلام فقهتی)

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت؛ گفتمان انقلاب اسلامی و معنویت موجود در این گفتمان، نقش عمده و اصلی را در پیروزی و بقاء انقلاب اسلامی ایران ایفاء کرده است؛ بررسی دال مرکزی و مدلول‌های اساسی گفتمان انقلاب اسلامی دقیقاً نشان می‌دهد که سایر گفتمان‌های چپ و راست هیچ‌سختی با این گفتمان که مورد استقبال تمامی گروه‌های مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی واقع شد، ندارند؛ بنابراین به‌منظور شناخت و آشنایی مختصر با گفتمان انقلاب اسلامی یا اسلام فقهتی در ایران تلاش خواهد شد تا با بررسی آثار مکتوب و غیر مکتوب سازنده آن امام خمینی (ره)، صورت‌بندی دقیقی از این گفتمان ارائه شود. به باور بسیاری از صاحب‌نظران، گفتمان اسلام‌گرایی در ایران در دوره معاصر با نام امام خمینی و دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی او پیوند خورده است؛ بدون تردید در نظام جمهوری اسلامی، ما در فضایی زندگی می‌کنیم که گفتمان انقلاب اسلامی برخاسته از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های امام خمینی است، هیچ‌اندیشه و یا عمل سیاسی را در فضای جمهوری اسلامی نمی‌توان بی‌ارتباط با گفتمان امام خمینی دانست.

۱- **دال و مدلول گفتمان اسلام سیاسی-فقهتی:** با بررسی آثار و بیانات امام خمینی (ره) می‌توان گفت؛ دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی ایران «اسلام ناب محمدی» می‌باشد؛ امام خمینی (ره) در سخنان، مواضع، اظهارات و بیانیه‌های خود بارها به این دال اشاره کرده‌اند. به‌عنوان نمونه او در یکی از سخنان خود به دال این گفتمان چنین اشاره می‌کند: «به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری



پایه‌های اسلام ناب محمدی(ص) است. اسلامی که غرب و در رأس آن آمریکای جهان خوار و شرق و در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت نشاند»(امام خمینی، ۱۳۷۱: ۲۴۰).
بررسی آثار و مکتوبات امام خمینی(ره) به روشنی نشان می‌دهد که گفتمان انقلاب اسلامی در ایران مبتنی بر اسلام ناب محمدی به‌عنوان دال مرکزی آن در فرایند غیریت‌سازی به نفعی اسلام آمریکایی، اسلام متحجرین، اسلام چپ، اسلام سیاسی لیبرال، اسلام ملی‌گرای سکولار و اسلام سیاسی چپ و همچنین نفی گفتمان مدرنیته غرب البته با پذیرش برخی از عناصر آن پرداخته است. امام خمینی(ره) به‌عنوان سازنده اصلی این گفتمان، اسلامیت را به‌عنوان رکن اصلی نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌کرد، بدین معنا که اسلام، محتوا و ماهیت اصلی این نظام را تشکیل می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۱۵۷).

۲- مفاهیم اصلی گفتمان اسلام سیاسی - فقه‌پژوهی: با توجه به دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی ایران، باید مدلول آن را در مفاهیمی چون حاکمیت الهی، سیاست اسلامی، فقه شیعه، عدالت، مردم و انسان کامل تعریف کرد. این مفاهیم تصویر ذهنی متفاوت از اسلام‌گرایی است که ویژگی‌های گفتمان انقلاب اسلامی ایران را مشخص می‌سازد؛ در اینجا به مفاهیمی که به‌عنوان مدلول گفتمان اسلام سیاسی فقه‌پژوهی انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آید، اشاره می‌کنیم:

۲-۱- حاکمیت الهی: یکی از مفاهیمی که به‌عنوان مدلول گفتمان اسلام‌گرایی در جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شود، حاکمیت الهی است؛ بر اساس این مدلول این تنها خداوند است که حق حاکمیت بر جهان هستی را دارد و اگر حکومتی توسط بشر شکل گیرد، باید در طول حاکمیت الهی باشد و مشروعیت خود را از جانب خدای یکتا کسب کند. بر اساس این مفهوم قانون‌گذار اصلی که منحصرأ حق قانون‌گذاری دارد، خداوند است و منشأ قدرت حاکمیت مشروع نیز تنها خداوند است. با توجه به دال گفتمان جمهوری اسلامی ایران حاکمیت الهی از طریق شکل‌گیری حکومت اسلامی و نه غیر اسلامی، جهت تحقق آموزه‌های اسلام و هدایت جامعه اسلامی تجلی بشری می‌یابد؛ بنابراین از نگاه بسیاری از پژوهشگران مهم‌ترین شاخص اسلام‌گرایی فقه‌پژوهی، تمسک به آموزه‌های اسلامی در زندگی فردی-اجتماعی می‌باشد (بهروز لک، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

با توجه به اینکه در گفتمان انقلاب اسلامی ایران، حاکمیت الهی از طریق شکل‌گیری حکومت اسلامی تحقق می‌یابد، بنابراین مفهوم ولایت‌فقیه نیز در همین راستا مطرح می‌شود. در واقع، بر اساس این گفتمان، حاکم و رهبر حکومت اسلامی فقها هستند که حاکمیت آن‌ها در طول حاکمیت الهی است. بدین ترتیب در گفتمان اسلام فقه‌پژوهی این نظام ولایت‌فقیه است که حاکمیت الهی را در زمان غیبت معصوم(ع) محقق می‌کند. ولایت‌فقیه در نظریه امام خمینی تضمین‌کننده اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی است و تقوای فقیه مانع استبداد و دیکتاتوری در نظام اسلامی است (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۳۱).



شاید بتوان گفت برای نخستین بار امام خمینی در سال ۱۳۲۳ در رد مطالب کتاب «اسرار هزارساله» که نویسنده آن گفته بود؛ هیچ دلیلی وجود ندارد که حکومت حق فقیه است، بر مسئله ولایت فقیه تأکید کرده است؛ او در پاسخ به این ادعا در کتاب «کشف‌الاسرار» خود بر مفهوم حاکمیت الهی به‌عنوان منشأ مشروعیت حاکم و قوانین تأکید می‌کند، در این خصوص می‌گوید: به‌جز سلطنت خدایی همه سلطنت‌ها بر خلاف مصلحت مردم است و جز قوانین الهی همه قوانین بی‌پهوده و باطل است... مبانی فقهی عمده‌اش اخبار و احادیث است که آن هم متصل به پیامبر خدا(ص) و بعد متصل به وحی الهی است (امام خمینی، بی‌تا: ۱۸۶).

۲-۲- آمیختگی دین و سیاست: پیوند بین دین و سیاست یکی از مفاهیم کلیدی در گفتمان اسلام فقهاتی محسوب می‌شود، طرح انگاره «سیاست ما عین دیانت ماست» بر عدم قابلیت تفکیک این دو مقوله تأکید می‌کند. امام خمینی(ره) سنگ بنای اساسی گفتمان انقلاب اسلامی ایران را رابطه دین و سیاست می‌داند؛ از منظر وی، این دو مقوله با یکدیگر کاملاً در ارتباط هستند. امام خمینی با اشاره به اینکه «و الله اسلام تمام اش سیاست است» بر پیوند مفهومی دین و سیاست تأکید کرده است، بنابراین در نظر امام (ره) دو تصویر متفاوت از دین و سیاست وجود ندارد، بلکه دین پایه قرار گرفته است و سیاست در متن آن قرار دارد (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۷۰).

بر اساس این گفتمان نه‌تنها اسلام دینی سیاسی است و برای حکومت، قانون و برنامه دارد؛ بلکه مبارزه و تلاش برای حکومت اسلامی واجب بوده و وظیفه دینی مسلمانان به شمار می‌رود. در این گفتمان تفکیک حوزه دین و سیاست از یکدیگر تلاش برای توقف مبارزه سیاسی مسلمانان علیه استبداد تلقی شده است. امام خمینی در این خصوص تأکید می‌کند؛ جدایی دین از سیاست توطئه استعمار برای غارت مسلمانان و جلوگیری از مقاومت علما و روحانیون بوده است (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

۲-۳- نفی سکولاریسم: در گفتمان اسلام فقهاتی بر نفی سکولاریسم به‌عنوان گفتمانی که از غرب ریشه گرفته و به نقاط مختلف جهان اسلام گسترش یافته است تأکید شده است. در این گفتمان گزاره‌هایی چون جدایی دین از سیاست، عدم دخالت دین در حوزه اجتماع، فردی شدن دین و انتقال دین به حوزه خصوصی افراد نفی شده است. از دیدگاه امام خمینی سیاست و معنویت با هم درآمیخته است، او گفتمان سکولاریسم مبنی بر اینکه امور دنیا را باید به اهل دنیا داد و امور معنوی را به اهل آخرت، مردود دانسته و در تمام دوران مبارزه، رفتار خود را بر معنویت و یاد خدا بنا کرده بود. امام خمینی(ره) در نفی سکولاریسم می‌فرماید: «این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد، علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۷).

۲-۴- نفی تحجر و جمود: از نگاه سازندگان گفتمان انقلاب اسلامی همان‌قدر که نسبت به سکولاریسم نگاه منفی وجود دارد، نسبت به تحجر و جمود هم‌چنین نگاهی وجود دارد. امام خمینی بر این باور بود که اگر سکولاریسم معنویت و یاد خدا را از جامعه می‌زداید، تحجر و جمود در دین هم



جلوی پیشرفت و عقلانیت در جامعه اسلامی را می‌گیرد؛ بنابراین گفتمان اسلام فقهاتی، تفسیر مرتجعانه و افراطی از اسلام را مردود می‌داند. از منظر گفتمان اسلام فقهاتی، اسلام متحجرین غیرسیاسی، بدون اجتهاد پویا، غیرقابل انطباق با مقتضیات زمان، ناسازگار با دستاوردهای بشری و دارای عقلانیت محدود است. امام خمینی در این خصوص می‌فرماید: «شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد قیام کردند و تفکر اسلام ناب محمدی را جایگزین فکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاطی و در یک کلام، اسلام آمریکایی کردند» (امام خمینی، ۱۳۷۱، جلد ۲۱: ۲۴۰).

۵-۲- نفی شرق و غرب: یکی دیگر از ویژگی‌های گفتمان انقلاب اسلامی، نفی وابستگی و عدم ظلم‌پذیری از غرب و شرق می‌باشد. امام خمینی در بخش عمده اظهارات و مواضع خود بر استقلال از شرق و غرب تأکید داشته است. او در یکی از اظهارات خود با اشاره به اصل نه شرقی-نه غربی تأکید می‌کند «ما، دولت ما، آزاد و مستقل خواهد بود، ما نه به‌سوی غرب و نه به‌سوی شرق گرایش نخواهیم یافت و می‌خواهیم یک جمهوری بی‌طرف و غیر متعهد باشیم» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۴۸۸).

امام خمینی در مواضع خود همواره بر اصل نه شرقی و نه غربی تأکید داشته و تمامی گفتمان‌های وابسته به غرب و شرق در داخل را نیز نفی کردند و صرفاً بر گفتمان اسلام‌گرایی که برخاسته از فقه شیعه است، تأکید کردند. وی در یکی از بیانات خود می‌فرماید: «از همان بدو انقلاب و از قبل و از بدو انقلاب که شالوده انقلاب ریخته شد، مسیر، مسیر انبیا بود، مسیر مستقیم، نه شرقی نه غربی بوده و جمهوری اسلامی بوده و تاکنون هم ملت ما به همان مسیر باقی است» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۵: ۱۴۵). برخی معتقدند با قرار گرفتن گفتمان اسلام فقهاتی در برابر گفتمان مسلط پهلوی در عرصه سیاسی ایران، تمامی جریان‌های غرب‌گرا در داخل نفی شدند (بهرروز لک، ۱۳۸۶: ۱۶۲). امام خمینی در آثار و بیانات متعدد خود تأکید می‌کند؛ شرق باید در غرب را ببندد تا غرب راه به اینجا دارد، شما به استقلال نخواهید رسید و تا این غرب‌زده‌ها از مملکت نروند یا اصلاح نشوند، شما به استقلال نخواهید رسید (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۳۸۴).

۶-۲- مردم‌سالاری دینی: نقش مردم در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، اهمیت مردم برای نظام و حکومت اسلامی تا جایی است که حکومت مطلوب در گفتمان اسلام سیاسی-فقهاتی را تحت عنوان نظام مردم‌سالاری دینی تعبیر می‌کنند. در واقع صفت دینی، مشروعیت نظام است و مردم‌سالاری مقبولیت این نظام را تشکیل می‌دهد. امام خمینی (ره) معتقد بود که مشروعیت رهبر اسلامی از نصب عام الهی ناشی می‌شود؛ یعنی ولی فقیه به دلیل فقیه بودنش دارای توانایی ولایت است؛ اما تحقق حاکمیت الهی جز از راه تحقق حکومت مردمی، یعنی حکومتی که به‌وسیله رأی مردم تشکیل شده است، ممکن نیست، چون مشروعیت الهی بدون مقبولیت نزد مردم عملاً تحقق نمی‌یابد. امام خمینی در خصوص رأی مردم در نظام جمهوری اسلامی می‌فرماید: «ما



خواهان یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی، شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه توسط خود مردم تعیین خواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۶۰).

در گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی میان مردم و حکومت اسلامی حقوق و وظایف متقابل وجود دارد که تمامی مسئولین باید به آن توجه کنند. حق تعیین سرنوشت یکی از این حقوق است که امام خمینی بر آن تأکید می‌کند؛ ایشان در این خصوص می‌فرمایند: «عقل این است، حقوق بشر این است که سرنوشت هر آدمی به دست خودش باشد، ما چه حقی داریم سرنوشت دیگران را تعیین کنیم آن‌ها دیگران‌اند» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴)؛ بنابراین از دیدگاه امام خمینی نظام جمهوری اسلامی از این حیث که متکی به آرا عمومی ملت است، تنها نظام مشروع شیعه در دوره غیبت است (فیرحی، ۱۳۸۹: ۲۵۰).



نمودار شماره (۱): صورت‌بندی گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، این نتیجه حاصل شد؛ که انقلاب اسلامی ایران ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد خود را دارد. به‌رغم گفتمان‌های گوناگون چون لیبرالیستی و مارکسیستی، انقلاب اسلامی ایران متأثر از هیچ‌یک از آن‌ها نیست. اساساً گفتمان‌های مزبور عمدتاً وارداتی هستند و متناسب با فضای حاکم بر جامعه اسلامی ایران نمی‌باشند.

آنچه در این پژوهش بیش از هر چیز قابل توجه است، معنویتی است که مبنای حرکت اجتماعی و سیاسی مردم مسلمان ایران در جریان شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی بوده است؛ امام خمینی (ره)



رهبر و بنیان‌گذار این حرکت بزرگ، با طرح اسلام فقهاتی، عرصه را برای حضور و نقش‌آفرینی سایر گفتمان‌ها محدود و منتفی ساخت. به تبع او، شهید مطهری (ره) گفتمانی را در جامعه اسلامی مطرح ساخت که به‌طور کامل با خواسته‌ها و آرزوهای مردم انطباق داشت.

با طرح اسلام فقهاتی که ولایت‌فقیه در رأس آن، محور اساسی آن بود، تمامی نیازهای اساسی جامعه اعم از مسائل اقتصادی، آزادی، حقوق بشر و غیره محقق می‌شد. در واقع شهید مطهری (ره) ماهیت و چرایی انقلاب اسلامی ایران را یک ماهیت تک‌عاملی که تمامی عوامل دیگر را در درون خود دارد، معرفی نمود. طبیعی است جامعه اسلامی و مردم مسلمان ایران که بدنه اصلی حرکت انقلاب و تحولات اجتماعی بودند، هیچ نیازی به سایر گفتمان‌ها نداشتند.

نکته دیگری که در این تحقیق قابل‌توجه و بررسی است، اینکه معنوی بودن گفتمان اسلامی، هیچ تعارضی با حرکات انقلابی و مبارزاتی ملت ایران نداشت؛ چون اساساً معنویت که در اسلام است با آن معنویت که در سایر گفتمان‌ها وجود دارد، کاملاً متفاوت است، همان‌طور که شهید مطهری (ره) تأکید داشتند؛ معنویت موردنظر در اسلام، جامعه اسلامی را از تلاش برای فعالیت سیاسی و اقتصادی باز نمی‌دارد، بلکه جهت تمامی این فعالیت‌ها و تلاش‌ها را الهی و خدایی خواهد کرد.

بررسی مفاهیم و نشانه‌های گفتمان انقلاب اسلامی نیز نشان داد که این گفتمان با تولید قدرت معنوی، نقش متفاوتی را در فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی و پیروزی آن ایفاء کرده است. امام خمینی (ره) با ارائه گفتمان انقلاب اسلامی در برابر گفتمان‌های مارکسیستی و لیبرالیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش کردند تا با ایجاد فضای معنوی در جامعه، ارزش‌ها و هنجارهای جدیدی را خلق کنند که در یک فضای انگاره‌ای و معنایی به همه مؤلفه‌های مادی قدرت ملی کارکرد ارزشی و معنوی ببخشند. اتحاد و همبستگی مردم در سال‌های بحرانی اوایل پیروزی انقلاب و در طول جنگ تحمیلی مرهون فضای انگاره‌ای و معنایی جامعه انقلابی ایران بود که بر اساس گفتمان امام خمینی (ره) تولد یافته بود.

از سوی دیگر گفتمان امام خمینی (ره) با مؤلفه‌هایی که سازنده آن خود امام بود به جامعه اسلامی هویت جدیدی را بخشید که ملت ایران با این هویت انقلابی تصمیم به فاصله گرفتن با همه خرده گفتمان‌هایی گرفتند که وحدت و انسجام جامعه را نشانه رفته بودند. در واقع امام خمینی (ره) با ارائه هویت جدید از جامعه ایران مرز بین دوست و دشمن را به شکلی تعیین کرد که تمامی هویت‌های دروغین که تلاش می‌کردند تا ملت مسلمان ایران را پیرو چپ یا لیبرال و یا التقاطی معرفی کنند، به حاشیه راند.



منابع و مأخذ

۱. بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۶)، **جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در ایران**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. بهروز، مازیار (۱۳۸۵)، **شورشیان آرمان‌خواه** (ناکامی چپ در ایران)، ترجمه مهدی پرتوی، تهران: ققنوس.
۳. بهنام، جمشید (۱۳۸۳)، **ایرانیان و اندیشه تجدد**، تهران: فرزانه.
۴. حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶)، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: دانشگاه مفید.
۵. خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۶۷)، **منشور روحانیت**، تهران: جماران.
۶. خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۷۱)، **صحیفه نور**، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۷. خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۷۳)، **ولایت فقیه**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. خمینی، روح‌الله (امام) (بی‌تا)، **کشف الاسرار**، قم: پیام.
۹. داوری، رضا (۱۳۶۳)، **شمه‌ای از تاریخ غرب‌زدگی ما** (وضع کنونی تفکر در ایران)، تهران: سروش.
۱۰. شفیعی‌فر، محمد (۱۳۹۲)، **انقلاب اسلامی؛ ماهیت، زمینه‌ها و پیامدها**، تهران: دفتر نشر معارف.
۱۱. عنایت، حمید (۱۳۷۲)، **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
۱۲. فیرحی، داوود (۱۳۸۹)، **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام**، تهران: نشر نی.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۵)، **حماسه حسینی**، ج ۳، تهران: صدرا.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، **پیرامون انقلاب اسلامی**، تهران: صدرا.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، **فلسفه اخلاق**، تهران: صدرا.
۱۶. مقام معظم رهبری (۱۳۷۳/۱۱/۱۴)، **بیانات معظم له در خطبه‌های نماز جمعه**، در تارنمای: www.Khamenei.ir
۱۷. مقام معظم رهبری (۱۳۷۳/۱۱/۱۴)، **بیانات معظم له در خطبه‌های نماز جمعه**، در تارنمای: www.Khamenei.ir
۱۸. مقام معظم رهبری (۱۳۸۱/۶/۲۴)، **بیانات معظم له در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه**، در تارنمای: www.Khamenei.ir
۱۹. میرسلیم، مصطفی (۱۳۸۴)، **جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی**، تهران: باز.
۲۰. یعقوبی، عبدالرسول (۱۳۸۳)، **عوامل همبستگی و گسستگی ایرانیان**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).